



جامعه‌سازی دینی با تأکید بر نقش نبی به عنوان شارع از دیدگاه ابن‌سینا

مجید شمس‌آبادی حسینی^۱ | محمد جبارپور^۲

۱۱

سال سوم
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

صص: ۸۰-۶۱

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



چکیده

این پژوهش به بررسی دیدگاه ابن‌سینا درباره نقش شارع (پیامبر) و جایگاه آن در جامعه‌سازی دینی پرداخته است. بررسی این نگاه، از یک سو به درک پیوند میان شریعت و عقلانیت در اندیشه او کمک می‌کند و از سوی دیگر، مبنایی برای تحلیل جامعه‌ای آرمانی و عدالت‌محور در فلسفه اسلامی ارائه می‌دهد. روش این پژوهش تحلیل محتوای آراء ابن‌سینا است. جامعه‌سازی دینی با تأکید بر نقش نبی به عنوان شارع در اندیشه ابن‌سینا به مفهوم پیوند دین و سیاست برای دستیابی به مدینه‌ای فاضله است که در آن سعادت انسان و نظم اجتماعی به هم آمیخته‌اند. ابن‌سینا نبی را به‌عنوان شارع، نماینده خداوند و وضع‌کننده قوانین کلی برای هدایت جامعه می‌داند. شریعت نه تنها راهنمای زندگی فردی هستند، بلکه ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه را نیز تنظیم می‌کنند. شریعت ابزاری اساسی برای تحقق عدالت، نظم و پایداری اجتماعی است و فلسفه نیز می‌تواند به تبیین و تعمیق اصول شریعت کمک کند. او با این دیدگاه مدینه‌ای را تصور می‌کند که در آن، شریعت و عقل با هم‌افزایی، جامعه‌ای منسجم و سعادتمند ایجاد می‌کنند و امکان بهره‌گیری از عقل و اجتهاد را برای رسیدن به جامعه‌ای پیشرفته و عدالت‌محور فراهم می‌آورند.

کلیدواژه‌ها: ابن‌سینا، شارع، شریعت، جامعه‌سازی دینی، نظام سیاسی، مدینه عادلانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

ma.shamsabady@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: دکتری فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه اندیشه و مطالعات فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، تهران، ایران

استناد: شمس‌آبادی حسینی، مجید؛ جبارپور، محمد. جامعه‌سازی دینی با تأکید بر نقش نبی به عنوان شارع از دیدگاه ابن‌سینا، ۱۱(۳)، ۸۰-۶۱.

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

ابن‌سینا، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان دوره اسلامی، در زمانی زندگی می‌کرد که فلسفه و علوم عقلی در تمدن اسلامی به اوج خود رسیده بود. او با تکیه بر آثار فیلسوفان پیش از خود، نظام فکری عمیقی را ایجاد کرد که از نظر جامعیت و تأثیرگذاری در تاریخ فلسفه اسلامی بی‌نظیر است. او به ویژه در زمینه فلسفه عملی به مباحثی چون اخلاق، تدبیر منزل، و سیاست مدن پرداخته و نقش شریعت و پیامبر به‌عنوان شارع را در این حوزه‌ها بررسی کرده است. ابن‌سینا به عنوان یک فیلسوف اسلامی، اعتقاد دارد که شریعت نه تنها یک راهنما برای زندگی فردی، بلکه بنیانی برای سازمان‌دهی به زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌هاست. از دید او، شریعت، نجات و رستگاری انسان را تضمین می‌کند و به‌عنوان راهی برای رسیدن به سعادت در دنیا و آخرت عمل می‌کند. او معتقد است که سعادت نهایی انسان در گرو پیروی از شریعتی است که پیامبر به‌عنوان شارع از طریق وحی الهی آورده است. در این چارچوب، ابن‌سینا به شریعت به‌عنوان یک نظام قانونی نگریسته که قدرت تنظیم روابط میان افراد را در جامعه دارد و می‌تواند عدالت اجتماعی را به‌گونه‌ای تحقق بخشد که افراد به‌سوی خیر و کمال هدایت شوند. یکی از نکات مهم در اندیشه ابن‌سینا، پیوندی است که او میان شریعت و سیاست برقرار می‌کند. او معتقد است که سیاست به‌طور مستقل نمی‌تواند به نفع جامعه عمل کند، بلکه نیازمند هدایت شریعت است. سیاست در نظام فکری ابن‌سینا، تابع شریعت است؛ به این معنا که قوانین و دستورالعمل‌های الهی که پیامبر به‌عنوان شارع آورده است، باید پایه و مبنای سیاست‌گذاری و اداره امور جامعه باشند. این دیدگاه، برخلاف دیدگاه برخی فیلسوفان یونانی مانند افلاطون است که فلسفه را به عنوان تنها مرجع هدایت جامعه معرفی می‌کنند. ابن‌سینا، در کنار اهمیت دادن به وحی و شریعت، برای عقل نیز نقشی درخور قائل است و بر این باور است که عقل می‌تواند ابزار مهمی در تبیین و فهم اصول شریعت و تنظیم جزئیات قوانین در جامعه باشد. در آثار ابن‌سینا، مانند الشفاء و النجاة، او به‌صورت دقیق به بررسی انواع مدینه‌ها می‌پردازد. به عنوان مثال، او از مدینه عادلانه یاد می‌کند که در آن، فرمانروایی عادلانه بر اساس قوانین شریعت برقرار است. مدینه عادلانه در اندیشه او، مدینه‌ای است که در آن رهبر به عنوان نایب خداوند، به کمک وحی الهی به قانون‌گذاری و اداره جامعه

می‌پردازد. این رهبر که می‌تواند پیامبر باشد، نقش مهمی در تأمین عدالت و سعادت عمومی دارد. ابن‌سینا معتقد است که پیامبر با دریافت وحی از سوی خداوند، قادر است بهترین قوانین را برای مدیریت جامعه ارائه دهد و مردم را به سوی خیر و کمال هدایت کند.

ابن‌سینا همچنین به مسائلی همچون اصناف سیاست، انواع نظام‌های حکومتی، و ارتباط میان قوانین شریعت و اقتضائات عقلانی توجه دارد. او بر این باور است که مدینه‌های مختلف از جمله مدینه‌های گمراه (مدینه ضاله) و مدینه‌های ناقصه (مدینه‌هایی که در آن عدالت به‌طور کامل برقرار نیست)، باید به سوی مدینه عادل و نظام مبتنی بر شریعت هدایت شوند. از این‌رو، او نقش عقل را در تبیین و به‌کارگیری اصول شریعت مهم می‌داند و به مجتهدان توصیه می‌کند که با استفاده از عقل، جزئیات قوانین را بر اساس اصول کلی شریعت تنظیم کنند. این نگرش ابن‌سینا به شریعت و شارع، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم جامعه‌سازی دارد. از دید او، جامعه اسلامی زمانی می‌تواند به اوج خود برسد که بر اساس اصول شریعت شکل بگیرد و سیاست‌های آن با هدایت وحی و عقل هماهنگ باشد. ابن‌سینا در این زمینه به تجربه جامعه‌سازی دین در صدر اسلام اشاره می‌کند و مدینه پیامبر (مدینه النبی) را الگوی کاملی از جامعه‌ای می‌داند که بر اساس قوانین شریعت اداره شده و توانسته است عدالت و نظم را برقرار سازد. او بر این باور است که قانون کامل‌ترین قانون است و تنها شریعت الهی می‌تواند پایه‌ای محکم برای جامعه‌سازی باشد. اما این دیدگاه مانع از پذیرش نقش عقل در تبیین و بسط قوانین شریعت نمی‌شود؛ بلکه او عقل را به‌عنوان ابزاری می‌داند که می‌تواند در هماهنگی با وحی، به اداره بهتر جامعه کمک کند.

سوال اصلی این پژوهش، بررسی نگاه ابن‌سینا به جایگاه شریعت و رابطه آن با سیاست در جامعه‌سازی اسلامی است و اینکه چگونه با ارائه تفسیر شرعی از سیاست، به جنبه‌های عقلی آن نیز پرداخته است. از آنجایی که ابن‌سینا با تأکید بر شریعت، سیاست را از جنبه‌های مختلف تحلیل می‌کند و بر اهمیت عقل و اجتهاد در تنظیم قوانین اشاره دارد، بررسی این موضوع می‌تواند ابعاد جدیدی از نگاه ابن‌سینا به سیاست و جامعه‌سازی اسلامی را روشن سازد. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چگونه ابن‌سینا با تأکید بر نقش شارع و وحی الهی در قانون‌گذاری، به تبیین رابطه‌ای متعادل میان شریعت و عقل در مدیریت جامعه پرداخته است. بررسی این جنبه از اندیشه ابن‌سینا

می‌تواند به درک بهتر از تعامل میان دین و سیاست در جامعه‌سازی اسلامی کمک کند و نقش فیلسوفانی چون او را در تبیین نظام‌های فکری جامعه‌ساز برجسته سازد.

در دیدگاه برخی محققان نظیر فیرحی، ابن‌سینا با پیوندی که میان نبوت و سیاست برقرار کرده است، فلسفه در بخش شرقی تمدن اسلامی به طور کلی در مسیری جریان یافت که بحث فلسفی درباره سیاست متوقف شد (فیرحی، ۱۳۹۷: ۳۴۱). با توجه به آنکه ابن‌سینا به اصناف سیاست توجه داشته و به طرح ریزی مدینه عادلانه یا نظام کمال مطلوب می‌پردازد به نوعی تأکید می‌کند که نبی به واسطه وحی از طرف خداوند قانون‌گذار بوده و بر مردم حکومت می‌کند. همین موضوع در دیدگاه جواد طباطبایی نیز آمده است. به نظر او ابن‌سینا سیاست را به دو بخش تقسیم می‌کند اولی به معنای انواع سیاست‌ها، ریاست‌ها، اجتماعات مدنی فاضله و ردیئه و دومی سیاست به معنای نبوت و تشریح است. در این نگرش ابن‌سینا سعی دارد تا توجیهی میان ضرورت تشریح و تسریع اداره مدینه داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۹۹) در تحقیقاتی مانند جمشید مهر و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «جایگاه شریعت در فلسفه سیاسی ابن‌سینا» و نصر اصفهانی و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «ابن‌سینا و فهم منطق دین» به جایگاه سیاست و دین در اندیشه ابن‌سینا پرداخته‌اند. در این نگرش‌ها به فلسفه سیاسی ابن‌سینا موضوع به صورت کلی درباره جهت‌گیری ابن‌سینا ضمن موضوع شریعت و سیاست پرداخته شده است در حالی که در تحقیق حاضر تبیین جایگاه شارع در جامعه‌سازی مدنظر است.

مبانی نظری

۱- علم سیاست و جامعه از نگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا علم سیاست را در حکمت عملی پس از حکمت فردی و حکمت منزلی می‌آورد. تعریفی که ابن‌سینا از علم سیاست دارد چنین است: «المشاركة الانسانية العامیه و تعرف بتدبیر المدینه و تسمی علم السیاسة» (ابن‌سینا، ۱۹۵۲: ۱۴) به نظر او علم سیاست به حکمت مدینه می‌پردازد که انسان در آن مشارکتی کلی دارد (مراد، ۱۹۹۹: ۴۸). حکمت مدینه آموختن چگونگی مشارکت در میان افراد اجتماع است و در این حکمت به چگونگی همکاری انسان در کسب مصالح ابدان و مصالح بقاء انسان می‌پردازند. (ابن‌سینا، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۳)

نزد ابن سینا علم تدبیر مدینه در کنار علم الصنایع الشارعه است. (ابن سینا، ۲۰۱۰: ۱۰۹) در این علم به شریعت و شارع توجه می‌شود و به واضح شریعت یعنی نبی بر می‌گردد که واضح سنت نیز هست. با این توجه ابن سینا به مسئله شارع است که ابن سینا سیاست مدن را در جهان اسلام الهی و دینی می‌داند و هدف جامعه و مدینه را سعادت انسان در دنیا و آخرت می‌داند (فخری، ۱۳۹۷: ۱۶۰). ابن سینا با اضافه کردن صنایع شارع به علم تدبیر اجتماع مدنی صورتی از سیاست را بدست می‌دهد که در راستای جامعه‌سازی اسلامی باشد. ابن سینا درباره سیاست مدن می‌نویسد: «قسم سوم از اقسام حکمت عملی ما را با انواع سیاست‌ها، ریاست‌ها، مدیریت‌ها و اجتماعات مدینه فاضله و غیر فاضله آشنا می‌سازد و چگونگی پیدایش و زوال این اجتماعات و علل آن را توضیح می‌دهد. آن بخشی از این دانش که به فرمانروایی مربوط می‌شود و آن بخش از این دانش که به پیامبری و شریعت مربوط می‌شود به واسطه این بخش از حکمت است که وجود نبوت و نیز نیازمندی انسان در وجودش و بقای خود و انجام اموراتش به وحی و نبوت دانسته می‌شود. و نیز از این راه است که بخشی از حکمت که مربوط به حدود قوانین کلی و مشترک میان شریعت هاست و قوانین و حدود این شریعت به حسب این قوم و آن قوم و متناسب با این زمان و آن زمان بازشناخته می‌شود. چنان که از همین راه است که فرقه‌های موجود میان نبوت الهی و همه ادعاهای باطل معلوم می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۱۸)

ابن سینا بر اساس نظریه خود درباره عنایت الهی، شریعت و سنت را نه تنها نظم دهنده به مصالح عالم بلکه عامل سامان بخش زندگی انسان‌ها می‌داند. در این نگرش است که سنت الهی بصورت نظام احسنی تصویر می‌شود که در نظام تمام موجودات ساری و جاری است؛ از این رو این انسان نیست که سنت را پدید می‌آورد بلکه این سنت است که علت انسان است (ابن سینا، ۱۹۵۲: ۱۹۰) بر طبق نظام احسن الهی، انسان بواسطه نفس ناطقه قادر است که به عقل فعال اتصال یابد و شارع راهنمای انسان به سنت حسنه است؛ پس انسان غایت سنت و شریعت است و نه بالعکس. در آثار متأخر ابن سینا، سیاقی از سیاست تعریف می‌شود که در آن میان متولی تدبیر منزل و مدینه تفکیک ایجاد می‌شود: «هر مشارکتی بر اساس قانون مشروع و با متولی آن قانون مشروع راست در می‌آید و جایز نیست که متولی حفظ مقننات و مقررات در هر دو امر یک نفر باشد بهتر است که تدبیر منزل به حسب متولی یک باب جداگانه و تدبیر مدینه به حسب متولی بابی جداگانه داشته باشد» ما

قوانین این منزل و مدینه توسط انسان نیست و از نزد خداست «منظورم این نیست که قانون‌گذاری یک کار تلفیق شده و اختراع شده می‌باشد و از نزد خداوند نیست و هر انسان عاقل می‌تواند دست به آن کار بزند. هرگز منظورم این نیست. بلکه قانون‌گذاری از نزد خداوند است و چنین نیست که هر انسان عاقل بتواند دست به آن بزند» (ابن‌سینا، ۱۹۵۲: ۱۰۹-۱۱۰).

جمیل صلیبا در تحلیل خود از ابن‌سینا به‌خوبی نشان می‌دهد که دیدگاه ابن‌سینا در مورد سیاست، به‌ویژه در مقاله دهم الهیات شفاء، بسیار عمیق و فلسفی است. افرادی که معتقدند ابن‌سینا فلسفه سیاسی ندارد یا اینکه بحث سیاسی او سطحی است، از این بخش مهم آثار او غافل بوده‌اند. ابن‌سینا در این بخش به انواع جوامع و سیاست‌ها پرداخته و مدینه‌های مختلف را بر اساس میزان پیروی از سنت و شریعت دسته‌بندی کرده است.

ابن‌سینا سه نوع مدینه را توصیف می‌کند:

۱. مدینه ضاله: جامعه‌ای که از سنت و شریعت منحرف شده و نیاز به هدایت به سوی حق دارد.
۲. مدینه دارای سنت نازل: این جامعه از شریعت پیروی می‌کند اما به کامل‌ترین شکل آن نیست و به نوعی مدینه عادلانه محسوب می‌شود.
۳. مدینه‌ای که سنت کریمه را تکذیب می‌کند: جامعه‌ای که سنت عالی و مطلوب را رد می‌کند. (صلیبا، ۱۳۳۵: ۲۲۳)

در اندیشه ابن‌سینا، حکومت و سیاست باید مبتنی بر معیارهای عقلانی و شریعت باشد. او تأکید دارد که در صورت خروج فردی علیه خلیفه، اگر بتواند نقص خلیفه را ثابت کند، مردم باید از او حمایت کنند. معیار این خروج مشروع نیز عقل و سیاست نیکو (حسن الایاله) است. به این ترتیب، سیاست ابن‌سینا، ترکیبی از عقلانیت و اطاعت از شریعت است.

در آثار دیگر ابن‌سینا، همچون المجموع او الحکمة العروضية و الشفاء الخطابیه، او به تفصیل درباره سیاست‌ها و انواع حکومت‌ها می‌پردازد. وی چهار نوع سیاست را مطرح می‌کند:

۱. ال‌دیمقراطیه: نظامی که در آن همه افراد در مجازات و پاداش برابرند.
۲. خ‌ساسة الرئاسة: نظامی که بر پایه ثروت و قدرت اقلیت استوار است و به دو بخش ریاست تغلب و ریاست القله تقسیم می‌شود.
۳. الارسطوقراطیه: حکومتی که در آن افراد بر اساس فضیلت‌های عقلی و عملی برتری دارند.

۴. وحدانیة الرئاسة: نظام موناشری که هدف آن اطاعت مردم از حاکم است. (مراد، ۱۹۹۹: ۱۰۰)

ابن سینا در آثار خود به تفصیل به سیاست‌های مختلف پرداخته و نظام‌های سیاسی را بر اساس معیارهای مختلف رتبه‌بندی کرده است. او سیاست عقلی و مبتنی بر اصول اخلاقی و شریعت را برتر از سایر نظام‌ها می‌داند و سیاست‌هایی را که تنها بر پایه قدرت و اجبار بنا شده‌اند، در مرتبه پایین‌تری قرار می‌دهد. (مراد، ۱۹۹۹: ۱۰۳)

این نگاه ابن سینا به سیاست، با تأکید بر نقش نبوت و شریعت در تنظیم جامعه، بر این موضوع دلالت دارد که او سیاست را نه تنها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی بلکه به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از فلسفه اسلامی در نظر گرفته است. ابن سینا معتقد است که در اسلام دین و سیاست به هم پیوسته‌اند و وظیفه فیلسوفان اسلامی است که به دین از منظر فلسفه سیاسی پردازند.

۲- نبی یا شارح از نگاه ابن سینا

ابن سینا در کتاب فی اثبات النبوه میان نبوت و سیاست پیوند ایجاد می‌کند. ابن سینا بر اساس قاعده «تفاضل صور» به موضوع برتری اجتماعی و مرجعیت سیاسی نبی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که شریعت نبی باید اطاعت شود. (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۲۳) استدلال ابن سینا چنین است که برخی از افراد بواسطه نفس ناطقه خود توان پذیرش افاضات عقلی فعال را بدون واسطه دارند؛ این افراد از کسانی که با واسطه صورت‌های کلی را در می‌یابند. افراد گروه اول از گروه دوم دارای نفوس ناطقه قوی‌تری هستند و اثبات می‌شود که تفاضل اسباب است که بر اساس آن وجود متمایز عقلی ملکی که در برخی از انسان‌ها منشأ وحی و نبوت است روشن می‌شود. ابن سینا با بحث تفاضل اسباب در نفس ناطقه و عقول این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «او همان کسی است که نبی نامیده می‌شود و زنجیره تفاضل صورت‌های مادی بدو ختم می‌گردد» (ابن سینا، ۱۳۲۶: ۱۲۳) در این نگرش است که نبی به عنوان کسی معرفی می‌گردد که بواسطه فاضل بودنش بر افراد پایین‌تر از خود سیادت و آقایی دارد و ریاست و رهبری آن‌ها را بر عهده می‌گیرد.

نبی از این رو که از طریق وحی با منبع فیض متصل است می‌تواند قوانین و شریعت را به مردم ابلاغ کند. به نظر ابن سینا وحی همین افاضه است که نبی به آن نائل می‌شود و فرشته وحی نیز همان قوه‌ای است که فیض می‌بخشد؛ با این تفصیل که فرشته فیض بخش دائم در حال فیض رسانی

عقل کلی است. ابن‌سینا وحی را در بردارنده قوانین و شریعتی می‌داند که برای زندگی مردم ابلاغ می‌شود: «و تو آن را با هر نام دیگری که بهتر و صواب می‌دانی بخوان و آن مبتنی بر اصلاح دو جهان فانی و باقی هم در بعد دانش و علم و هم در بعد سیاست است. رسول نیز رساننده همان افاضه موسوم به وحی است که مأموریت دارد تا جهان محسوس را با سیاست و دنیای عقلی را با علم و حکمت به سوی صلاح ببرد» (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۲۴).

ابن‌سینا تقریری از نبوت دارد که در آن دو رسالت بر پیامبر واقع است یکی اصلاح جامعه و دیگر اصلاح علم و حکمت. این دو وظیفه است که در سیاست سبب پدید آمدن مدینه صالحه می‌گردد. به نظر ابن‌سینا نبی به سعادت دو جهان فانی و باقی انسان توجه دارد و آن را از مجرای اصلاح جهان و اصلاح علم و حکمت می‌داند. مأموریت نبی در اصلاح جهان با امر سیاست به پدید آمدن مدینه صالحه می‌انجامد. در این نگرش است که هدف نهایی نبوت هدفی سیاسی است و کاربردی‌ترین و عملی‌ترین نقش نبی فرمانروایی سیاسی است نه پیشگویی (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۲۲). نبی بر اساس اینکه از عالم بالا آگاهی مستقیم دارد توانا به فرمانروایی و اداره مردم است و به نوعی جمع میان علم و سیاست است که جامعه‌ساز است. مدینه فاضله و شهر کامل به این واسطه تنها توسط نبی محقق می‌شود زیرا او تحت انوار ساطع از بالاست و آگاهی مستقیم از عالم بالا دارد. (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۲۷).

۳- سنت و جامعه‌سازی از نگاه ابن‌سینا

در اندیشه سیاسی ابن‌سینا، شریعت جایگاهی مرکزی دارد و نقش اصلی در سامان‌دهی و تنظیم روابط اجتماعی را ایفا می‌کند. این نگرش بر تجربه تاریخی و حرکت درونی جامعه اسلامی در سراسر دنیای اسلام استوار است. اصطلاحات السنه، الشرع، الشریعه، و القانون المشروع، که ابن‌سینا از آن‌ها استفاده می‌کند، نشان‌دهنده یک مفهوم مشترک هستند و به قوانینی اشاره دارند که روابط مردم و مناسبات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها را نظم می‌دهند (طوسی و رازی، ۱۳۲۵، ج ۳: ۲۶۶).

ابن‌سینا بر اهمیت همکاری و تعامل میان انسان‌ها تأکید دارد و معتقد است که انسان نمی‌تواند بدون همکاری و همیاری در جامعه باقی بماند. او باور دارد که بیشتر مردم تمایل دارند به آنچه که برای خودشان مفید است توجه کنند و کمتر به آنچه که به ضررشان است. از این رو، برای حفظ تعادل در جامعه، نیاز به یک «سنت عادلانه» وجود دارد؛ سنتی که قادر باشد روابط و مناسبات مردم

را به صورت عادلانه تنظیم کند. در این زمینه، خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات توضیح می‌دهد که هر فرد به دنبال برآورده کردن نیازهای خود است و در صورت برخورد با مزاحمان، به خشونت و خشم روی می‌آورد. این وضعیت به آشوب و هرج و مرج می‌انجامد، مگر اینکه یک توافق و نظم عادلانه‌ای بر آن حاکم شود که در نهایت نیاز به قوانین کلی را مطرح می‌کند. این قوانین کلی، همان شریعت و دستوراتی هستند که به‌طور الهی نازل شده‌اند (طوسی و رازی، ۱۳۲۵، ج ۲: ۱۰۶).

در نگاه ابن‌سینا و دیگر اندیشمندان مسلمان، شریعت اساس اجتماع است و برای حفظ و بقای جامعه، شریعت ضرورت دارد. امام فخر رازی نیز در شرح اشارات می‌نویسد که شریعت تنها راهی است که اجتماع انسانی می‌تواند به نظم کامل دست یابد (طوسی و رازی، ۱۳۲۵، ج ۲: ۱۰۷). از این دیدگاه، شریعت به عنوان نظم‌دهنده به مصالح عالم شناخته می‌شود و در همین راستا، ابن‌سینا در رساله الاضحویه فی المعاد بر نقش عملی شریعت در هدایت رفتارهای انسانی تأکید می‌کند. او معتقد است که هدف اصلی شریعت، تنظیم افعال و رفتارهای انسان به گونه‌ای است که مصالح جامعه و مدینه حفظ شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۸: ۵۶۸).

ابن‌سینا در آثار خود از اصطلاحات متعددی برای اشاره به قانون استفاده می‌کند، مانند قانون، ناموس، سنت و شریعت. او این اصطلاحات را در نهایت تحت شریعت قرار می‌دهد و معتقد است که شریعت منبع اصلی و چارچوب کلی قوانین مدینه و جوامع بشری را تشکیل می‌دهد. در رساله اقسام العلوم العقلیه، ابن‌سینا پیامبری، وحی، ناموس و شریعت را به‌طور منسجم و هماهنگ در یک راستا و با هدف مشترک می‌بیند. از نظر او، ناموس در معنای فلسفی به سنت و نزول وحی اشاره دارد، و در زبان عربی نیز فرشته وحی به انبیاء را ناموس می‌نامند. از طریق این بخش از حکمت است که ضرورت وجود نبوت و نیازمندی انسان به وحی و نبوت برای حفظ اجتماع و تنظیم امورش دانسته می‌شود. این بخش از حکمت همچنین به بررسی حدود و قوانین کلی و مشترک میان شریعت‌ها و تطبیق آن‌ها با نیازهای هر قوم و زمانه خاص می‌پردازد. (ابن‌سینا، ۱۳۲۶: ۱۰۸)

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در شرح خود بر ابن‌سینا تأکید می‌کند که واژه شریعت در لغت به معنای آب‌شخور است، ولی در اصطلاح به قوانین و مقرراتی اشاره دارد که از سوی خداوند برای حفظ اجتماع بر پیامبر نازل شده‌اند. او شریعت را به آب‌شخوری تشبیه می‌کند که همانند منبعی است که انسان‌ها برای بهره‌مندی از آب، به آن مراجعه می‌کنند. این تعبیر نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه

بنیادین شریعت در ساختار اجتماعی و فلسفی اسلامی است، جایی که شریعت به‌عنوان منبع حیات معنوی و دنیوی برای مردم عمل می‌کند. (حسن زاده آملی، ۱۳۸۸: ۷۹)

تحلیل

۱- شارع و مدینه انسانی

به نظر ابن‌سینا اجتماع انسان بر اساس نیاز و تعاون شکل می‌گیرد. ابن‌سینا در کتاب السیاسة بیان می‌دارد که همه کس از پادشاه و رعیت نیازمند به غذا و خوراکی که مایه حیات است و از سوی دیگر بر این باور است که خداوند مردم را از حیث املاک و منازل و مراتب متفاوت قرار داده است و از این حیث عقول و آراء نیز آن را متفاوت آفریده است (ابن‌سینا، ۲۰۰۷: ۵۷) مشارکت و اجتماع نیز از مهم‌ترین ویژگی‌های زیست انسانی است زیرا انسان به صورت فردی عاجز از برآوردن نیازهای اولیه خود است به نظر ابن‌سینا فرق انسان با دیگر حیوانات در این است که اگر او خودش به تنهایی تدبیر کارهای خود را به عهده بگیرد و کسی در برآوردن نیازهای ضروری او مشارکت نکند زندگی خوبی نخواهد داشت و انسان ناچار از این است که به فرد دیگری از نوع خود و این فرد نیز به او و به همانند او بسنده کند و به همین لحاظ انسان‌ها به تأسیس شهرها و جامعه‌هایی مجبور شدند (ابن‌سینا، ۱۳۴۸: ۲۰۹). بر این اساس انسان مجبور است که برای وجود و بقای خود با دیگران مشارکت کند و مشارکت تنها با داد و ستد محقق می‌شود. داد و ستد هم نیاز به قانون دارد تا مناسبات مردم از طریق آن تنظیم شود. بنابراین نبی این قوانین را از عقل دریافت و به مردم ابلاغ می‌کند. «در معامله ناچار از سنت و عدالت است و سنت و عدالت گستر است و مردم را مخاطب قرار داده و آن‌ها را به سنت خود ملزم کند و نمی‌توان مردم را به آراء خودشان واگذاشت تا اینکه با هم اختلاف پیدا بکنند» (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۴۴۴) بنابراین از این رو که عنایت الهی اقتضای این منافع طبیعی نظیر نیاز به رویدن مو بر روی مژه‌ها و ابروها؛ گودی کف پا را دارد باید اقتضای این موضوع را نیز داشته باشد که انسان صالح در اجتماعی انسانی پا به عرصه وجود بگذارد. بر این اساس باید نبی‌ای وجود داشته باشد که انسان است اما دارای خصوصیتی است که سایر مردم دارای آن نیستند و این تمایز بر اساس معجزات اثبات می‌شود. این انسان هنگامی

موجود شد باید به اجازه و امر و وحی خداوند و باز نازل کردن روح القدس بر او برای امور مردم قوانینی را وضع کند. (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۴۵)

۲- تفسیری جامعه‌ساز از شریعت

ابن‌سینا، در اندیشه‌ی خود، نقش برجسته‌ای برای نبوت و شریعت در تدبیر جامعه انسانی قائل است. او معتقد است که اجتماع انسانی نمی‌تواند بدون هدایت الهی و یک قانون الهی به آرامش و تعادل برسد. از این منظر، اجتماع نیازمند تدبیر و نظمی است که از طریق حکمت الهی به دست می‌آید. این تدبیر از طریق سستی الهی صورت می‌گیرد که به پیامبران الهی ابلاغ شده و به واسطه‌ی وحی در اختیار مردم قرار می‌گیرد. ابن‌سینا اصطلاح "سان" را برای اشاره به پیامبر به کار می‌برد که در نقش قانون‌گذار و مجری شریعت عمل می‌کند. این سان نه تنها وظیفه‌ی هدایت دینی را بر عهده دارد، بلکه به‌عنوان شارع، واضع سنت‌های اجتماعی و دینی نقش دارد و ایجادکننده نظامات جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و فضیلت است.

در فلسفه‌ی سیاسی ابن‌سینا، پیوند تنگاتنگی میان وحی و شریعت وجود دارد. او وحی را به‌عنوان یک قانون از پیش‌داده شده می‌بیند که توسط پیامبر از سوی خداوند به جامعه منتقل می‌شود. این امر به نبوت و پیامبرشناسی بعد فلسفی می‌دهد، چرا که پیامبر نه تنها در نقش یک راهنمای معنوی ظاهر می‌شود، بلکه او به‌عنوان قانون‌گذار اجتماعی، قوانین الهی را وضع و اجرا می‌کند تا جامعه‌ای که در آن عدالت و نظم برقرار است، به کمال برسد. ابن‌سینا شریعت را به‌عنوان نظامی جامع و عقلانی می‌داند که به سامان‌دهی جامعه می‌پردازد و پیامبر در این فرآیند، نقشی کلیدی ایفا می‌کند. ابن‌سینا تأکید دارد که انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که به‌تنهایی قادر به تأمین نیازهای خود نیستند و از این رو، نیازمند همیاری و تعامل با دیگران هستند. این تعامل از طریق تبادل کالاها و خدمات، داد و ستد و اجرای عدالت محقق می‌شود. او معتقد است که برای حفظ عدالت در چنین جامعه‌ای، وجود یک قانون الهی ضرورت دارد که تنها از طریق شریعت و پیامبر به دست می‌آید. این شریعت، قانونی است که به واسطه‌ی پیامبر به جامعه عرضه می‌شود و وظیفه‌اش نه تنها تنظیم روابط اجتماعی، بلکه فراهم‌سازی زمینه‌ی دستیابی به سعادت معنوی و عقلانی نیز هست. (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۴۴)

ابن‌سینا در فلسفه‌ی خود به تفسیری عقلانی از شریعت در حوزه سیاست دست می‌زند. او معتقد است که نبی در مقام قانون‌گذار باید به مصلحت جامعه توجه داشته باشد و قوانین را به گونه‌ای بیان کند که موجب تفرقه و نزاع در جامعه نشود. در واقع، ابن‌سینا به این نکته اشاره دارد که پیامبر باید قوانین الهی را به شکلی ساده و قابل‌فهم برای عموم مردم ارائه دهد تا از بروز اختلافات و درگیری‌ها جلوگیری شود. به نظر او، اگر پیامبر در بیان و ابلاغ قوانین الهی به گونه‌ای عمل کند که مردم نتوانند آن را درک کنند، نتیجه آن به‌وجود آمدن نزاع و تفرقه در جامعه خواهد بود. این امر مخالف مصلحت جامعه و مدینه است که سعادت دنیوی و اخروی مردم به آن وابسته است. او اگر برخلاف این انجام دهد نه تنها دین پیش رویشان را مشوش کرده است بلکه عوام در نزاع می‌افتند و روی به سوی بحث‌ها و مقایسه‌هایی می‌آورند که آن‌ها را از کارهای اجتماعی‌شان باز می‌دارد و چه بسا آن را به نظریاتی مخالف با مصلحت جامعه است بکشاند» (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

از نگاه ابن‌سینا، پیامبر نه تنها معلم و راهنمایی برای هدایت معنوی مردم است، بلکه او قانون‌گذار جامعه‌ای است که در آن عدالت و نظام اجتماعی برقرار است. پیامبر به مردم می‌آموزد که خداوند یگانه‌ای وجود دارد که همه چیز را می‌بیند و می‌شنود و اطاعت از او واجب است. این آموزه‌ها نه تنها موجب هدایت معنوی مردم می‌شوند، بلکه نقش مهمی در حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از بی‌عدالتی دارند. پیامبر به‌عنوان واسطه‌ی وحی، قوانینی را برای جامعه وضع می‌کند که موجب تعادل میان جسم و روح می‌شود و از این رو، نقش اساسی در ساختار جامعه و مدینه فاضله ایفا می‌کند.

ابن‌سینا همچنین به نقش نبی در ایجاد مدینه فاضله توجه دارد؛ جایی که نه تنها قوانین برای آرامش جسمی انسان‌ها وجود دارد، بلکه سعادت روحی و عقلانی نیز در آن مد نظر است. او به این نکته توجه دارد که پیامبر با ارائه‌ی قوانینی که بر پایه‌ی وحی الهی است، شرایطی را فراهم می‌کند که مردم به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند. او معتقد است که مدینه فاضله بر پایه‌ی شریعت الهی بنا می‌شود و پیامبر به‌عنوان بنیان‌گذار این مدینه عمل می‌کند. ابن‌سینا با تأکید بر نیاز انسان‌ها به همزیستی اجتماعی و شریعتی که توسط پیامبر آورده شده، به این نتیجه می‌رسد که وجود نبی و وحی برای ایجاد جامعه‌ای عادلانه و منظم ضروری است. او به‌عنوان فیلسوفی که به تبیین مفاهیم عقلانی شریعت در چارچوب سیاست می‌پردازد، به این باور دارد که شریعت، نه تنها

قوانین اجتماعی را تنظیم می‌کند، بلکه راهی برای دستیابی به سعادت معنوی و رشد عقلانی ارائه می‌دهد. بنابراین، از نگاه ابن‌سینا، پیامبر و شریعت نقش اساسی در جامعه‌سازی و ایجاد جامعه‌ای متعادل و پیشرو دارند. (مراد، ۱۹۹۹: ۷۷)

ابن‌سینا پس از اثبات نبوت یا "سان"، به بررسی ماهیت و چیستی اوامر و دستورهای قانون‌گذار می‌پردازد. او در نحوه‌ی ابلاغ پیام نبی، به‌ویژه به مصالح مدینه توجه دارد، زیرا معتقد است که سخنان نبی باید دارای رموز و اشاراتی باشد که افراد مستعد را به تفکر و بحث‌های حکمی هدایت کند. ابن‌سینا به این نکته اشاره می‌کند که ورود به حکمت الهی برای همگان ممکن نیست و نبی نمی‌تواند این حقیقت را به شکلی مطرح کند که برای عموم مردم قابل درک نباشد. به همین دلیل، پیامبر باید از بیان مستقیم مسائل پیچیده اجتناب کند و به‌جای آن از رموز و مثال‌هایی استفاده کند که عظمت و برتری خداوند را به مردم بشناساند.

ابن‌سینا نه تنها به مصلحت مدینه، بلکه به مصالح انسانی نیز توجه ویژه‌ای دارد. از نگاه او، نبی باید تدابیری اتخاذ کند که به بقای مصالح بشری کمک کند. او بقاء مصلحت بشری را در گرو پی‌گیری معرفت به خداوند و اعتقاد به معاد می‌داند و معتقد است که شریعت باید شامل آیین‌ها و عباداتی باشد که تکرار و التزام به آن‌ها، شریعت را در ذهن و دل مردم زنده نگه دارد. این عبادات باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که مردم به‌طور منظم و در بازه‌های زمانی نزدیک به هم آن‌ها را انجام دهند. این اعمال نه تنها انسان‌ها را به خدا نزدیک می‌کنند، بلکه به آن‌ها پاداشی ارزشمند می‌دهند. (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۴۶)

ابن‌سینا بر این باور است که سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو اجرای شریعت و قوانین الهی است. بنابراین، نبی باید در جامعه قوانینی وضع کند که مردم را به انجام اعمال عبادی هدایت کند. این اعمال عبادی، از یک سو باعث می‌شود ذکر خداوند و معاد در نفس‌های مردم ریشه‌دار شود و از سوی دیگر، آن‌ها را در رعایت مداوم قوانین و شرایع کمک می‌کند. ابن‌سینا معتقد است که اگر این یادآوری‌ها نباشند، طی یکی دو قرن ممکن است این آموزه‌ها فراموش شوند. بنابراین، انجام این عبادات برای انسان‌ها منفعت معنوی و روحانی دارد و به پاکیزگی نفس‌ها منجر می‌شود. (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۴۸)

در نظر ابن‌سینا، از جانب خداوند بر نبی واجب است که عبادات را به مردم واجب کند و فایده‌ی این عبادت‌ها در بقای سنت و شریعتی است که به واسطه‌ی آنها حفظ می‌شود. عبادات نه تنها شریعت را در ذهن و دل مردم زنده نگه می‌دارند، بلکه در معاد، آنان را به خداوند نزدیک می‌سازند و به پاکی روح دست می‌یابند. انسانی که این اعمال را انجام می‌دهد، به نحوی از سایر انسان‌ها متمایز است و توانایی تدبیر احوال مردم را داراست. او با پیروی از اصول الهی، می‌تواند به مدیریت امور دنیوی و مصالح معنوی جامعه پردازد.

ابن‌سینا به حفظ و صیانت مدینه اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و این اهمیت را به‌خاطر دستیابی انسان به سعادت در دنیا و آخرت می‌داند. او در بخش‌های مختلف آثار خود، از جمله در فصل «فی عقد المدینه و عقد البیت و هو النکاح و السنن الکیه فی ذلک»، به این موضوع می‌پردازد. به‌عنوان مثال، او بر اهمیت ازدواج و تحریم زنا و لواط تأکید می‌کند. این مسائل از نظر ابن‌سینا نه تنها به‌دلیل تشریح فلسفی آنها بلکه برای حفظ و تنظیم امور مدینه اهمیت دارند. او معتقد است که سیاست، به معنای حفظ و صیانت مدینه، باید شامل قوانینی باشد که به نفع جامعه است، مانند تحریم بیکاری و تقسیم کار. این قوانین موجب می‌شوند هر فردی نقشی سازنده در جامعه داشته باشد و به شکوفایی مدینه کمک کند. (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۴۹)

تفسیر عقلانی ابن‌سینا در باب سیاست، او را از دیگر فیلسوفان متمایز می‌سازد. او علاوه بر توجه به مصلحت مدینه، سعادت نهایی انسان را در پیروی از قانون الهی می‌داند و بر این باور است که انسان تنها در مدینه‌ای که مبتنی بر شریعت و قوانین الهی باشد، می‌تواند به کمالات فکری و روحانی دست یابد. این نگاه ابن‌سینا به شریعت و نقش پیامبر در جامعه، نه تنها جنبه‌های اجتماعی و سیاسی را پوشش می‌دهد، بلکه به نحوی عمیق‌تر به ارتباط میان انسان، خدا و مدینه نیز می‌پردازد. (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۵۱)

۳- استمرار حاکمیت سیاسی پس از نبی

ابن‌سینا در آثار خود، به‌ویژه در فصل پنجم الهیات شفاء در مقاله دهم به موضوع استمرار حکمت مدنی بر اساس لزوم جانشینی پس از پیامبر و مسائل سیاسی مرتبط با آن پرداخته است. او تأکید دارد که قانون‌گذار (پیامبر) باید اطاعت از جانشین خود را بر مردم واجب کند و انتخاب

جانشین یا باید مستقیماً از سوی خود او انجام شود یا اینکه افراد برجسته جامعه (اماع من اهل السابقه) بر سر یک فرد اجماع داشته باشند. این جانشین باید از ویژگی‌هایی نظیر عقل اصیل، استقلال سیاسی، شجاعت، عفت، تدبیر نیکو، و آگاهی عمیق از شریعت برخوردار باشد (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۵۴).

ابن‌سینا همچنین معتقد است که استخلاف به صورت نص و نصب به حقیقت و صواب نزدیک‌تر است، زیرا مانع بروز اختلاف، انشعاب و فتنه در جامعه می‌شود. از این رو، مردم باید در انتخاب خلیفه تنها بر مبنای معیارهای شرعی عمل کنند و از انتخاب افراد فاقد شرایط مناسب خودداری نمایند. (شکوری، ۱۳۴۸: ۴۵۲)

ویژگی‌های خلیفه‌ای که به‌طور اجماع انتخاب می‌شود شامل عقل اصیل، سیاست مستقل، شجاعت، عفت و تدبیر نیکو و علم کامل به شریعت است. ابن‌سینا در نگاه سیاسی خود، بر عقلانیت و مصلحت‌مدینه تأکید دارد و سیاست عقلی را برای حفظ نظم و سعادت جامعه مهم می‌داند. او معتقد است که اگر فردی علیه خلیفه قیام کند و دلایل خود را بر اساس عقل و سیاست نیکو ارائه دهد، مردم باید از او حمایت کنند. اما اگر خروج او ناحق باشد، جنگیدن با او واجب است (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۳۵۵).

ابن‌سینا همچنین برای فقها و مجتهدین در جامعه جایگاهی مهم قائل است. او شریعت را منبع اصلی حکمت عملی می‌داند، اما معتقد است که جزئیات این قوانین نیازمند اجتهاد و تفکر بشری است. بنابراین، مجتهدین مسئول تعیین و تطبیق قوانین کلی شریعت در موارد جزئی و معین هستند. در این راستا، ابن‌سینا بیان می‌کند که قوانین کلی از سوی خداوند و شارع وضع شده‌اند، اما کاربرد آن‌ها در جزئیات به مجتهدین واگذار شده است (ابن‌سینا، ۲۰۱۰: ۱۱۰).

در اندیشه ابن‌سینا، قانون‌گذاری امری الهی است و نباید آن را به‌عنوان یک کار بشری یا اختراع انسانی تلقی کرد. در اسلام وحی و قانون الهی مستقیماً به مسائل سیاسی مربوط می‌شوند. پیامبر اسلام هم قانون‌گذار است و هم رهبر سیاسی، و از این رو دین اسلام ذاتاً سیاسی است. به همین دلیل، فیلسوفان اسلامی معتقدند که فلسفه سیاسی باید به دین پردازد، زیرا دین در اسلام از ابتدا به‌عنوان یک واقعیت سیاسی دیده شده است (رضوانی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

نگرش ابن‌سینا درباره لزوم جانشین نبی در پیاده‌سازی شریعت؛ توجه او به جامعه‌سازی اسلامی را نمایان می‌کند. اینکه جانشین باید از ورود شر به نظام سیاسی و انحطاط مدینه‌ها و جوامع

جلوگیری کند. مصلحت مدینه با سیاست عقلی کسب می‌شود و جانشین شارع در زمان غیبت نبی وظیفه پیاده سازی شریعت در جامعه اسلامی را بر عهده دارد و بر مردم نیز اطاعت از او واجب است.

۴- شارع و جامعه عدالت محور

ابن‌سینا در تحلیل خود از جامعه و نظام سیاسی به تصویری از مدینه عادلانه دست می‌یابد که در آن، نقش پیامبر و قانون الهی برجسته است. او در آثارش از جمله شفا و الاشارات، از انبیاء به عنوان برپادارندگان عدالت یاد می‌کند. به اعتقاد او، انسان به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهایش را برطرف کند و باید در قالب جامعه‌ای همراه با دیگران زندگی کند. در این جامعه، عدالت و شریعت که توسط یک شارع آورده شده است، ابزار اصلی حفظ نظم و عدالت هستند. (مراد، ۱۹۹۹: ۷۷) در اهمیت این موضوع باید توجه داشت که در نظریه‌های سیاسی معاصر اساساً به حاکم اهمیتی داده نمی‌شود بلکه بیشتر بر شیوه حکومت تأکید می‌کنند (Freeman, 2007: 8) و در آن به شرایط کاملاً فرضی مانند حجاب جهل می‌اندیشند تا بر سر اصول عدالت توافق کنند (Rawls, 1999: 118).

مدینه الهی که ابن‌سینا ترسیم می‌کند، مطابق با وضعیت موجود زمان خودش نیست. او به این اشاره دارد که در دوران او، حکومت‌ها ترکیبی از انواع سیاست‌ها، از جمله سیاست تغلب (قدرت)، سیاست قلت (اقلیت)، سیاست کرامت و بخشی از سیاست جماعیه (دموکراسی) هستند و از سیاست اختیار (سیاست مبتنی بر فضیلت) کمتر اثری به چشم می‌خورد. (الاهوانی، ۱۳۳۵: ۲۰۶)

ابن‌سینا در ریطوریکا (کتاب خطابه) نیز به تفاوت‌های جوهری میان سیاست الهی و سیاست دنیوی اشاره می‌کند. به اعتقاد او، امور الهی و طبیعی در مدینه‌ها به شیوه‌های متفاوت تفسیر و عمل می‌شود و تنظیم روابط در یک جامعه صالح، به قوانین الهی وابسته است. ابن‌سینا در این راستا، مدینه عادلانه را شبیه به نظام هستی می‌داند که قوانین آن با شرایط واقعی زندگی انسان‌ها سازگار است. ابن‌سینا به ازدواج به‌عنوان یکی از ارکان مدینه عادلانه تأکید می‌کند. ابن‌سینا سه کارکرد اصلی برای ازدواج در مدینه عادلانه برمی‌شمارد: ادامه نسل، حفظ نوع، و جلوگیری از فساد. در این جامعه، هر کس جایگاه خود را می‌شناسد و روابط میان زن و مرد بر اساس عدالت تنظیم می‌شود.

همچنین، ابن سینا مدینه عاده را مشابه ساختار کلی هستی می‌بیند، اما آن را با ویژگی‌ها و نیازهای واقعی زندگی انسان‌ها تطبیق می‌دهد. او به تقسیم‌بندی جامعه به سه طبقه اصلی معتقد است:

۱. مدیران: که مسئولیت اداره و قانون‌گذاری را بر عهده دارند.

۲. پاسداران: که وظیفه حفاظت از جامعه را دارند.

۳. صنعت‌گران: که به تولید و تأمین نیازهای مادی جامعه مشغول‌اند.

این سه گانه به تطابق با مراتب نفس برمی‌گردد: نفس عاقله (مدیران)، نفس حیوانی (پاسداران)، و نفس نباتی (صنعتگران). این تقسیم‌بندی همچنین مشابه ساختار کلی هستی در نظر ابن سینا است که از عقل، نفس، و فلک تشکیل شده است. در مجموع، مدینه عاده ابن سینا یک نظام واقعی و عملی است که هم به جنبه‌های معنوی و الهی توجه دارد و هم با مقتضیات زندگی اجتماعی و سیاسی انسان‌ها سازگار است. در این دیدگاه، عدالت و شریعت نقش اصلی در تنظیم جامعه دارند و پیامبر به‌عنوان رهبر و قانون‌گذار الهی جایگاه محوری دارد (صلیبیا، ۱۳۳۵: ۲۱۹).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش در پی بررسی نگاه ابن سینا به جایگاه شریعت و رابطه آن با سیاست در جامعه‌سازی اسلامی بود. ابن سینا در اندیشه‌های خود به نقش ویژه‌ای برای شارع (پیامبر) در ایجاد و حفظ نظام سیاسی و جامعه‌سازی قائل است. از نگاه ابن سینا، شارع کسی است که از سوی خداوند برای قانون‌گذاری و هدایت جامعه فرستاده شده و شریعت را به‌عنوان چارچوبی برای تنظیم مناسبات اجتماعی و سیاسی معرفی می‌کند. این چارچوب، عدالت را در جامعه برقرار کرده و مسیر رسیدن به سعادت را برای انسان‌ها هموار می‌سازد.

ابن سینا فلسفه و شریعت را مکمل یکدیگر می‌داند. او معتقد است که فلسفه می‌تواند به تبیین مبانی شریعت کمک کند و در مقابل، شریعت نیز حکمت عملی لازم را برای تحقق سعادت انسان ارائه می‌دهد. از این رو، او برخلاف دیدگاه‌هایی که سیاست را از حوزه دین جدا می‌دانند، سیاست را بخشی از نظام شریعت محور خود می‌داند و نقش شارع را در شکل‌دهی به جامعه و نظام‌های سیاسی اساسی می‌بیند.

در نظام فکری ابن‌سینا، پیامبر به‌عنوان شارع، قوانین کلی را برای اداره جامعه از سوی خداوند دریافت و به مردم ابلاغ می‌کند، اما تفسیر و اجرای جزئیات به عهده مجتهدان است. این رویکرد، نشان‌دهنده اهمیت جایگاه شارع در هدایت جامعه و ایجاد جامعه‌ای است که بر پایه عدالت، اخلاق، و شریعت الهی بنا شده است. به این ترتیب، ابن‌سینا با تأکید بر جایگاه شارع، به دنبال ایجاد یک جامعه اسلامی که زمینه ساز شکل‌گیری یک تمدن دینی نیز می‌تواند باشد؛ جامعه‌ای را تصویر می‌کند که مبتنی بر هماهنگی میان آموزه‌های دینی و عقلانی است که می‌تواند به بهبود وضعیت جامعه و دستیابی به سعادت حقیقی کمک کند.



فهرست منابع

- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۲۶)، تسع رسائل فی الحکمه و الطبیعیات، مطبعه هندیه بالموسکی بمصر.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۸)، رسائل شیخ رئیس ابن‌سینا، تصحیح و توضیح محمود طاهری، انتشارات آیت اشراق.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۹۰)، الهیات از کتاب شفاء، ویرایش و ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: امیر کبیر.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۹۵۲)، احوال النفس، رساله فی النفس و بقائها و معادها، تحقیق و تقدیم احمد فواد الاهوانی، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۹۵۲)، الشفاء، المنطق-المدخل، تحقیق الاب جورج شحاته قنواتی، قاهره: وزاره المعارف القومیه.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۹۸۶)، عیون الحکمه، شرح عیون الحکمه، تألیف فخرالدین الرازی، تحقیق احمد حجازی السقا، ناشر مکتبه الأنجلو المصریه.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۲۰۰۷)، کتاب السیاسه، تقدیم و ضبط و تعلیق محمد علی اسیر، سوریه: الاستشاره الفکریه و الاربیه.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۲۰۱۰)، منطق المشرقین و القصیده المزدوجه فی المنطق، تحقیق بارون کاردوفو، بغداد: بین الوراق.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۴۸)، روان‌شناسی شفاء، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: بانک بازرگانی الاهوانی، احمد فواد، (۱۳۳۵)، نظریه ابن‌سینا السیاسیه، کتاب المهرجان لابن‌سینا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۸)، دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا، نمط نهم مقامات العارفين، انتشارات آیت اشراق.
- رضوانی، محسن، (۱۳۸۵)، اشتراوس و فلسفه اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شکوری، ابوالفضل، (۱۳۴۸)، فلسفه سیاسی ابن‌سینا، انتشارات عقل سرخ.
- صلیبیا، جمیل، (۱۳۳۵)، المدینه العادله، کتاب المهرجان لابن‌سینا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۷۷)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: کویر.
- فخری، ماجد، (۱۳۹۷)، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فیرحی، داود، (۱۳۹۷)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران: نی.
- مراد، د. علی عباس، (۱۹۹۹)، دوله الشریعه قراءه فی جدلیه الدین والسیاسه عند ابن‌سینا، بیروت: دارالطلیعه للطباعه والنشر البیروت.

نصیرالدین طوسی و فخرالدین الرازی، (۱۳۲۵)، شرح الاشارات والتنبيهات، طبع علی نفقه السيد عمر حسين الحشاش و نجله، قاهره: المطبعه الخیریه.

Freeman, Samuel (2007). Rawls. New York: Routledge.

Rawls, John (1999). A Theory of Justice. Cambridge: Harvard University Press.

